

بحث به حق اللسان رسید؛ عرض کردیم چرا امام سجاده (ع) زبان را در ذکر و اشاره بر سایر اعضا از هفت عضو مقدم کرد. گفتیم آثار فردی و اجتماعی زبان چیست. نکته دیگری که قبل از توضیح این پنج حق که امام سجاده (ع) ذکر کرده‌اند، لازم است متعرض آن شویم این است که ما باید سخن گفتن را یک عمل و فعل به حساب آوریم. تذکر این نکته هم به این دلیل است که در برخی روایات به این نکته تکیه شده و هم به این دلیل است که در تلقی‌ها و فرهنگ‌های مختلف کأن گفتار چیزی جدای از عمل است. در تعالیم زرتشت می‌گویند گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک. گفتار قسیم کردار قرار گرفته است؛ من نمی‌خواهم بگویم این درست است یا غلط، ولی این یک مطلبی است که در بسیاری از تقسیم‌بندی‌ها واقع شده است؛ کأن عمل آن چیزی است که مربوط همه اعضا و جوارح انسان است و گفتن یک چیز دیگری است. می‌گویند «اینقدر حرف نزن، عمل کن» یا «این فقط حرف می‌زند، عمل نمی‌کند»؛ این بدون وجه هم نیست. بالاخره انسان در مقام سخن گفتن و گفتار خیلی ادعاها و حرف‌ها را می‌تواند داشته باشد؛ می‌گوید من فلان می‌کنم. می‌تواند مدعی باشد در حالی که هیچ قدمی هم برندارد. اما در برخی روایات تأکید کرده‌اند که توجه کنید گفتن خودش یک عمل است؛ این خیلی نکته مهمی است؛ یعنی اگر ما به سخن گفتن و گفتارمان به عنوان یک فعل نگاه کنیم، این هم خودش یک کار است مثل کارهای دیگر، این تأثیر دارد.

در این زمینه دو روایت برای شما می‌خوانم که در اصول کافی آمده است. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبرَاهِيمَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ رَأَى مَوْضِعَ كَلَامِهِ مِنْ عَمَلِهِ، قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَغِينُهُ». <sup>۱</sup> کسی که جایگاه سخنش را از عملش بداند، سخن گفتن و گفتار او جز در آن چیزی که به او کمک می‌رساند کم می‌شود. یعنی فقط جاهایی حرف می‌زند که به او کمک کند. موضع سخن گفتن و جایگاه سخن را نسبت به عمل بدانیم؛ این از جنس عمل است؛ اینطور نیست که چیزی جدای از عمل باشد.

روایت دیگر که البته سندش ارسال دارد ولی در موضوعات اخلاقی شاید آن دقت‌ها در سند لازم نباشد. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ لَمْ يَخْسُبْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ وَحَضَرَ عَذَابُهُ». <sup>۲</sup> کسی که کلام و سخنش را از عملش به حساب نیاورد، اینکه بگوید فقط حرف زدیم، خدای نکرده دزدی که نکردیم یا شراب که نخوردیم یا کسی را نزدیم؛ می‌فرماید کسی که کلامش را از عملش حساب نکند، اشتباهاتش زیاد می‌شود و عذاب او نزدیک می‌شود. وقتی خطا زیاد شود، این به معنای نزدیک شدن عذاب است؛ وقتی از انسان زیاد گناه سر بزند، قهراً عذاب زیاد می‌شود.

به نظر من این دو روایت از این جهت خیلی مهم است؛ من این نکته را قبل از ورود به بیان آن پنج حق لازم دانستم ذکر کنم. چون نوعاً با مسأله زبان و گفتار به عنوان چیزی که در عرض عمل و قسیم آن است مواجه می‌شوند و این باعث می‌شود که آطور که باید و شاید به آن اهمیت ندهند. اما اگر گفتیم سخن گفتن یک عملی است مثل سایر اعمال که به حسب واقع هم همین است و یک فعل است ولی فعلی است که با دست و پا نیست و با یک تکه گوشت است. لذا توجه به این نکته خیلی مهم

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۱۶، ح ۱۹.

۲. همان، ص ۱۱۵، ح ۱۵.

است که ما بدانیم به طور کلی باید سخن گفتنمان را یک عمل حساب کنیم؛ اگر عمل حساب کردیم، بیشتر احتیاط می‌کنیم. چون در مورد عمل شاید نسبتاً با احتیاط بیشتری برخورد کنیم. ولی در صحبت کردن گویا یله و رها هستیم؛ ولی اگر توجه کنیم که این یک عمل است، این می‌تواند مقداری عامل کنترل‌کننده باشد.

«والحمد لله رب العالمین»